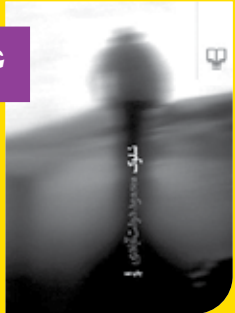


سلوک



رمان «سلوک» از آثار برجسته محمود دولت‌آبادی است. کتاب روایت عاشقی قیس بر دختری است که با او هفده سال اختلاف سنی دارد. و حالا قیسی که در شصت‌وشش سالگی، معشوق را سرزنش می‌کند که چرا باید عاقبت چنان عشق سوزانی، چنین زمهریری می‌شد؟ قیس (قهرمان داستان)، مردی سال خورده است که به شهری اروپایی سفر کرده است و در آنجا می‌خواهد به خانه دوستش آصف برود، ولی میزبانش در خانه نیست و مرد تمام طول روز را آواره کوچه پس کوچه‌ها می‌شود.

طریق بسمل شدن



«طریق بسمل شدن» از آثار ممنوع‌شده محمود دولت‌آبادی است که پس از ۱۰ سال مجوز نشر گرفت. این رمان جذاب، ماجرای افرادی را روایت می‌کند که قصد دارند به مخزن آب پایین دره دسترسی پیدا کنند اما بدیهی است که تمام داستان به این سادگی‌ها نیست. دولت‌آبادی با این کتاب، یک‌بار دیگر موفق می‌شود با پرداختن موشکافانه به احساسات درونی شخصیت‌هایی قابل باور، شاهکاری را خلق کند که بیهودگی و پوچی جنگ را به بهترین شکل ممکن به تصویر می‌کشد.

اسب‌ها، اسب‌ها از کنار یکدیگر



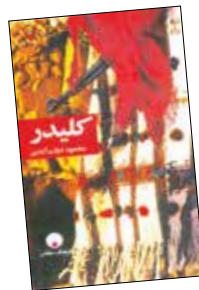
«اسب‌ها، اسب‌ها از کنار یکدیگر» آخرین اثر داستانی محمود دولت‌آبادی است. این قصه که همچون دیگر داستان‌های دولت‌آبادی از نثر غنی و نگارش ویژه او برخوردار است، داستان انسان‌هایی است که در پی دستیابی به قطعه‌ای گم‌شده در گذشته‌اند. پیوسته در نزاع با این مفهوم که آیا انسان خاطراتش را گم می‌کند یا در گودال عمیقی از یک خاطره ازدست‌رفته، گم می‌شود.

است: زبان کلیدر؛ زبان محمود دولت‌آبادی. زبان کلیدر، روایت داستانی را به روایت شعری ترجمه می‌کند. در روایت داستانی، غالباً این گذشته است که متکاتف و فشرده می‌شود اما در روایت شعری، حال و آینده متراکم می‌شود. زبان کلیدر، گذشته و حال را در برابر ذهن خواننده درهم فشرده می‌کند و درهم می‌تند و به معجونی شگفت، درمی‌آورد که همزادپنداری را به طرز هولناکی ممکن می‌سازد؛ تا آنجا که مخاطب گویی داستان خودش را در حال زندگی کردن است. از این‌رو است که وقتی شروع می‌کنی به خواندن «کلیدر»، خود را در هزارتوی تاریخ سرزمینی می‌بینی که آشنا است؛ سرزمینی که در آن سال‌ها زیسته‌ای و هنوز از پس قرن‌ها شاهد تاریخ پرآب چشم آن هستی... «کلیدر» بازخوانی تاریخ پرآب چشم «شاهنامه» در جهان معاصر است.

«کلیدر» در ادبیات داستانی فارسی جایگاه رفیعی دارد اما همین جایگاه در ادبیات جهان به چه شکل است؟ اصولاً ترجمه آثار داستانی فارسی تا به امروز موفقیت چندانی در جهان برای نویسنده ایرانی به بار نیاورده است. «کلیدر» هم از همین منظر، یک رمان ایرانی است؛ هر چند به یکی، دو زبان نیز ترجمه شده است. ترجمه نشدن جهانی «کلیدر»، نشان از ضعف این رمان ندارد، که این معضلی است که سال‌ها گریبان آثار ادبیات فارسی معاصر را گرفته است. آثاری که در جغرافیای سیاسی ایران مانده و فراتر از خودش نمی‌رود. باین‌حال، عبدالحسین فرزاد مترجم عرب، «کلیدر» را رمانی برتر از آثار نجیب محفوظ، نویسنده نوبلیست مصری برمی‌شمارد.

«کلیدر» در ادبیات فارسی یک «اتفاق» است. همین اتفاق از آن ویژگی منحصربه‌فردی ساخته است که آن را «تازه» می‌کند. چرا که «کلیدر» تصویری از همه اقوام و طبقات جامعه ایرانی را یکجا در خود دارد؛ آنطور که در «شاهنامه» داریم: از زاندارم و مامور دولت گرفته تا دلاک حمام، ساربان، روسپی، صاحب شیره‌کش‌خانه، زغال‌ساز، چوپان، مطرب، تفنگچی، پینه‌دوز، عضو حزب و مبلغین حزب و... از آدم‌های نان به‌نرخ‌روزخور و جیره‌خوار حکومت (باقلی بندار)، آدم‌های مستبدبرای و خودخواه (نادعلی چارگوشی)، آدم‌های خودداری و بی‌قانون که در دیکتاتوری خیرخواهانه مستحیل شده‌اند (خان‌عمو و خان‌محمد)، آدم‌های لمپن و آقا‌زاده‌های از آخورخور (شیدا)، آدم‌های فرومایه و خبرچین و متظاهر و دروغگو (قدیر و عباس‌جان)، آدم‌های دغل‌باز و شرخر و خائن (نجف ارباب سنگردی، که قاتل گل محمد نیز هست) و نمونه‌های دیگر. از نمونه‌های مثبت هم می‌توان به گودرز بلخی، صبرخان، شیرو، مارال و زیور اشاره کرد. از همین زاویه است که می‌توان گفت «کلیدر» جامعه‌شناسی (مردم‌شناسی) مردم ایران است. شخصیت‌پردازی در این رمان عظیم، درخشان و باشکوه است.

از همین زاویه، «کلیدر» سرگذشت بخش فرودست بشر در تاریخ است: رمانی که بیشتر در شب می‌گذرد و همواره می‌توان شب را در آن - حتی در روزهایش - احساس کرد. دنیایی تاریک و دهشتناک است و گروهی در غفلت بی‌خودی اندوه، حتی گم می‌کنند که اول باید پارا مسح کشید یا سر را! غفلت و بی‌خودی حتی در تمامی رفتارهای مذهبی‌شان نیز رسوخ کرده است! بی‌چیزی و اندوه، انسان را به هزار راه می‌برد و به هزار درد دچار می‌کند. «کلیدر»، داستان غم و بی‌خودی و اندوه مذلت بشر است که او را به خشم و خشونت وامی‌دارد؛ و چنین است که مظلوم، اسطوره می‌شود و برایش افسانه‌ها می‌سازند؛ «گل محمد»، فریدون می‌شود، سیاوش می‌شود، رستم دستان می‌شود، و داستانی که سینه به سینه نقل می‌شود.



«کلیدر» در طول چهار دهه‌ای که از انتشار آن می‌گذرد، مورد ستایش بوده و البته مورد نقد هم. بودند کسانی که آن را طولانی می‌پنداشتند و خواستار دو، سه جلدی شدن آن شدند. با همه اینها، اما «کلیدر» با همه ۱۰ جلدش ماند، پرفروش شد، خواننده شد و حالا دیگر می‌توان آن را یک رمان کلاسیک در ادبیات معاصر فارسی دانست. رمانی که صلح، ایران هم نامید

به زندان گشود، به یاد خاطرات کودکی دست به قلم برد و «کلیدر» را نگاشت؛ رمانی که دست سرنوشت، انتشارش را به دوران پرتلاطم سال‌های ابتدایی پس از انقلاب سپرد؛ زمانی که کمتر کتابی از نویسندگان دگراندیش مجال انتشار می‌یافت. این مهم اما برای «کلیدر» اتفاق افتاد و آن را به یکی از تاثیرگذارترین و مهم‌ترین رمان‌های فارسی یک‌صد سال اخیر تبدیل کرد.

«کلیدر» در طول چهار دهه‌ای که از انتشار آن می‌گذرد، مورد ستایش بوده و البته مورد نقد هم. بودند کسانی که آن را طولانی می‌پنداشتند و خواستار دو، سه جلدی شدن آن شدند. با همه اینها، اما «کلیدر» با همه ۱۰ جلدش ماند، پرفروش شد، خواننده شد و حالا دیگر می‌توان آن را یک رمان کلاسیک در ادبیات معاصر فارسی دانست. رمانی که می‌توان آن را «جنگ و صلح» ایران هم نامید.

به راستی «کلیدر» چه می‌گوید که آن را رمان مهمی برای ادبیات فارسی و مردم ایران کرده است؟ «کلیدر» از یک‌سو الگویی دقیق برای ارزیابی روح و وجدان ملی ایران به شمار می‌آید و از سوی دیگر بازنمای روح قومی ملی ایرانی است. از همین زاویه است که می‌توان آن را کنار «شاهنامه» قرار داد. کاری که فردوسی در قرن چهارم هجری با سرودن «شاهنامه» کرد، دولت‌آبادی در قرن چهاردهم با نوشتن «کلیدر» انجام داد. دکتر عبدالحسین فرزاد، استاد دانشگاه هم بر این نکته تأکید می‌کند و می‌گوید: «کلیدر اثری است که اگر آن را شاهنامه قرن بیستم ایران بنامیم، چندان بیراه نیست؛ زیرا در کلیدر فردوسی هم حس می‌شود.»

«کلیدر» از منظر زبانی هم دارای اهمیت بسیار است. یعنی دولت‌آبادی در این رمان چیزی را به زبان فارسی افزوده است؛ کاری که در آثار بعدی‌اش نیز آن را انجام می‌دهد. یعنی می‌توان گفت «کلیدر»، عرصه قدرت‌نمایی زبان فارسی در حوزه توصیف و روایت است. به بیان دیگر آنچه «کلیدر» را جذاب می‌کند، همین فخامت، صلابت و بلاغت زبان است؛ زبانی که هم تاریخ بی‌په‌ی است، هم مرزبان‌نامه، هم اسرارالتوحید و هم شاهنامه، و در عین حال خودش

